

دکتر ابراهیم برزگر\*

## پیش‌بینی در علم سیاست؛ مقایسه علوم دقیقه و علوم انسانی

### چکیده

اشتیاق به آینده‌دانی برخاسته از نیاز فطری و ذاتی انسانهاست و پیش‌بینی یکی از معیارهای نظریه‌های علمی و یکی از وظایف اساسی آنهاست. بیان گوشه‌ای از ویژگیهای پیش‌بینی در علم سیاست که در رمره علوم انسانی محسوب می‌شود و سرنوشت متفاوت پدیده‌های سیاسی با پدیده‌های علوم دقیقه، موضوع این نوشتار است. نویسنده ضمن کالبدشکافی پیش‌بینی به مثابه یک موضوع «میان‌رشته‌ای» در همه شاخه‌های علوم بشری می‌کوشد تا با ارائه مثالها و شواهدی در علم سیاست این وجوه تمایز را عینی کند.

### مقدمه

پیش‌بینی در علم سیاست و در بستر رهیافت علوم دقیقه (Hard Science) و علوم انسانی موضوع این جستار است. به مدد بررسی این موضوع جزئی می‌کوشیم تا در جام جهان‌بین پیش‌بینی جلوه‌ای کوچک شده از پدیده‌ها و روابط آنها را در حیطه‌های پیشگفته نظاره‌گر بوده، به دانش پژوه علوم انسانی به‌طور عام و علوم سیاسی به وجه خاص نشان دهیم که چگونه سرشت این علوم از علوم دقیقه گونه‌گون است. زین سبب اولاً نمی‌توان از روشهای تحقیق علوم دقیقه به شکل تمام‌عیار بهره گرفت. ثانیاً پیچیدگی، انعطاف‌پذیری و خاصیت پلاستیکی علوم انسانی را در عمل ملاحظه کرد و ثالثاً حساسیت آنان را نسبت به دستاوردهای علوم انسانی برانگیخت و در مسأله‌ای به نام پیش‌بینی، رگه‌های عمیق ارزشی نه لزوماً منفی نظریات علمی را نشان داد. سؤال و گم‌شده مقاله حاضر این است که متدلوژی پیش‌بینی و پتانسیل آن و درجات دقت و خطای آن در علوم و جلوه‌های چندگانه معرفت بشری چگونه است؟ وصل و هجران آنان در کدامین نقطه یا نقاط واقع شده است؟

نگارنده می‌کوشد تا در محورهایی و وجوه اشتراک و بویژه وجوه تمایز پیش‌بینی در چهره علوم دقیقه و علوم انسانی را ترسیم کند و نشان دهد که به‌رغم آنکه آینده‌نگری پیوسته در طول تاریخ<sup>۱</sup> استادیار دانشگاه علامه طباطبایی و مسئول گروه علوم سیاسی در سازمان سمت

همزاد بشریت بوده است و شیفتگی به موضوع پیش‌بینی را در یک تحقیق روندی در همه زمانها و مکانها و تمدن‌ها در اشکال ارادت و اخلاص به پیش‌گویان و یا اقبال مردم به کتب و آثار آنان دید، اما این موضوع در عصر جدید بعد از رنسانس دستخوش تحول گردیده است و همچنان که علوم انسانی تجربی، پدیده‌ای مستحدث است، «پیش‌بینیهای علمی» نیز مستحدث است. البته موضوع پیش‌گوییهای فلاسفه غربی و اندیشمندان علوم انسانی هنوز نسبت به آینده‌های دور دست‌تر، جایگاه خود را حفظ کرده است؛ زیرا این کار دیگر از توان علم خارج و در حیطه دانش (Knowledge) است و خاصیت این بخش نیز در منشأ غیر مذهبی و مکاشفه‌ای بودن آن است.

### کلیات مشترک

۱. پیش‌بینی، فرایند نهایی مشترک کارکرد علوم انسانی و علوم دقیقه است. توضیح آن که انتظارات مطلوب از الگوها و تئوریهای علمی را در سه محور برمی‌شمرند (The hand book of political science, p. 211) که عبارتند از: ۱) توصیف؛ یعنی توصیف هر چه دقیق‌تر پدیده مورد بررسی ۲) تبیین و تشریح؛ یعنی بیان روابط علی میان پدیده‌های مورد بررسی و ۳) قدرت پیش‌بینی؛ به این معنا که تئوریهای علمی بایستی قدرت پیش‌بینی تحولات آینده پدیده مورد بحث را داشته باشند. در واقع یکی از انتظارات ما از یک نظریه علمی، علاوه بر انتظار توصیفی و توضیحی، قدرت پیش‌بینی آن است. (Singer, 1969 P. 80) البته درجه دقت نظریه‌ها در «پیش‌بینی» به اندازه دقت و وظیفه «تبیین» نیست. در واقع منظور از پیش‌بینی وقایع، تعیین محدوده و نوسانات آن است. (رفیع‌پور، ۱۲۴) به همین دلیل برخی نظریه‌ها قدرت تبیین و توضیح حوادث پس از وقوع را دارند؛ اما دچار ضعف در پیش‌بینی‌اند. این نقص در قدرت پیش‌بینی، ضعفی جدی بر آنها وارد می‌کند. (مورتون و کراوس، ص ۱۴۸) «شناخت»، «تحلیل» و «پیش‌بینی» سه حلقه مرتبط با یکدیگرند که در توالی با یکدیگر قرار دارند (روریش، ص ۲۱۱ و سریع‌القلم، ص ۲۱۱) و یکی پس از دیگری مطرح می‌شوند و پس از هست‌شناسی از حیث شناخت پدیده موردی و ارتباط علمی آن با دیگر پدیده‌ها در سطح کلان و جزئی؛ افق آینده تحولات پدیده به‌طور مشروط و نسبی برای محقق نمودار و هویدا می‌گردد. در منطق استقراء گرایان، الف) قوانین و نظریه‌ها ب) شرایط اولیه به عنوان مقدمات اول و ج) پیش‌بینی، تبیین‌های علمی محسوب می‌شوند. بنابراین دو کارکرد اصلی نظریه‌ها و قوانین علمی، تبیین و پیش‌بینی است. (چالمرز، ص ۱۷)

جوهره علوم استراتژیک را مقوله آینده‌نگری و پیش‌بینی تشکیل می‌دهد. پیش‌بینی و ترسیم سناریوهای آینده، نقش حیاتی در برنامه‌ریزی و کسب آمادگی برای مقابله با تهدیدات و بحرانهای

ناشی از آن پیدا می‌کند. به‌طور مثال خلیل‌زاد و لسر استراتژی امریکا برای قرن بیست و یکم را در سه حالت سناریوسازی کرده‌اند. در این مدل پیش‌بینی، سناریوی اول، تصویر تکامل یافته و وضعیت امروزی است. این تصویر در کنار دو بدیل دیگر قرار دارد که بیش از آنکه عینی و بر اساس داده‌های واقعی تنظیم شده باشد، محصول سناریوسازی ذهنی‌اند، اما در عین حال صحنه‌های واقعی آینده را می‌توان در پرتو آن بازشناخت. دو سناریوی دیگر یکی خوش‌بینانه و دیگری بدبینانه ترسیم شده است. هریک از این سناریوهای سه‌گانه با یک سلسله عوامل غیر قابل پیش‌بینی تکمیل می‌شود: نظیر وقوع زلزله‌های بزرگ در کالیفرنیا، وقوع انقلاب در یکی از کشورهای متحد امریکا و جز آن که هریک از آنها ممکن است تحول اساسی در اهداف و منافع امریکا ایجاد کند. سرانجام پیامدهای مثبت یا منفی وقوع هریک از این سناریوها برای امریکا بررسی شده است. (خلیل‌زاد و یان لسر، ص ۵۴) علاوه بر سناریوسازی، پیش‌بینی دارای تکنیکهای دیگری نیز هست که می‌کوشد چشم‌انداز و افق زمانی کوتاه‌مدت (۱ تا ۱۸ ماه) میان مدت (از نیم سال تا ۵ سال) و درازمدت (بیش از ۵ سال) و خیلی درازمدت (۱۵ تا ۲۵ سال) را ترسیم کند. (Kuper, Adam And Jessica Kuper, 1985, pp. 640-641)

تمرکز بحث بر موضوع پیش‌بینی می‌تواند تمرکز بحث بر چهارراه تلاقی و فصل مشترک علوم دقیقه و علوم انسانی باشد. همچنان که این نقطه تلاقی، نقطه فراق و هجران این دو دسته از علوم نیز می‌تواند باشد. زین سبب موضوع پیش‌بینی ماکت و مدل کوچکی است که می‌توان به وسیله آن همگرایی و واگرایی؛ افتراق و اشتراک دستاوردهای بشری را نشان داد.

۲. صرف نظر از مشترک بودن موضوع پیش‌بینی در شناختهای گوناگون قدیم و حدیث بشر؛ شیفنگی به موضوع و قوف بر آینده؛ آینده‌دانی در طول تاریخ زندگانی بشر و در مکانها و زمانهای گوناگون و در همه تمدنها از آغاز تاکنون مسبوق به سابقه است. شاید بتوان گفت که شعبه‌ای از شعب خصیصه ذاتی «علم‌جویی بشر» است. بنابراین «علم‌جویی بشر» همچون «خداجویی» مسأله‌ای است که در یک کاوش در همه زمانها و مکانها به عنوان جزء ذاتی زندگانی بشر قابل مشاهده و مسأله‌ای فطری است. چون علم‌جویی، فطری است، پس آینده‌نگری در جلوه‌های گوناگون آن نیز امری فطری است، یعنی کنجکاو و جستار انسان در راه کشف مجهولات آینده نیز در راستای کشف مجهولات که رسالت علم است، قرار می‌گیرد. ابن‌خلدون که ابتکارات وی در خور توجه است، بحث پیش‌گویی را در «مقدمه» خود با عنایتی خاص آورده است. به نظر وی توجه به آینده و فرجام کارها از خصوصیات روحی نوع بشر است. «مردم شیفته‌اند که از پیشامدها و حوادث آینده آگاه شوند، شناختن مدتی که از عمر جهان باقی است و یا پی‌بردن به نیرومندی یا

مدت بقای دولتها، خبر یافتن از این‌گونه امور، جلی بشر است و در نهاد او مخمر گردیده است.» (ابن‌خلدون، ص ۶۴۵) آینده‌نگری متعلق ارادت فطری بشر بوده است این ارادت و دل‌باختگی به آینده‌نگری، به شخص یا اشخاص آینده‌نگر و آثار آنها نیز تسری پیدا کرده و این تعمیم کلی در طول تاریخ قابل استناد و تأیید است. نوشتار و گفتار آنان پیوسته مورد اقبال مردم بوده است.<sup>۱</sup> از دیرباز نوشته‌های ترواداموس فرانسوی (ر. ک پیشگویبهای نوستر داموس) یا کتاب پی‌چینگ؛ فالنامه چینی (ر. ک. داگلاس آلفرد) یا اثر شاه‌نعمت‌الله ولی همواره از کتب خوش‌فروش بوده و هستند همچنین کتب و آثار الوین تافلر آینده‌نگر امریکایی نیز در کواثرترین زمان به همه زبانهای زنده دنیا ترجمه، منتشر و نایاب و بارها و بارها تجدید چاپ می‌شود.

از این جهت شیفتگی نسبت به موضوع پیش‌بینی و آینده‌نگری با سرشت بشر و فطرت انسانی و تاریخ بشریت گره خورده است، هر چند متدولوژی آن همگام با تکامل بشر دگرگون گردیده است. می‌توان گفت که رگه‌هایی از آن در عصر حاضر، یعنی پس از رنسانس و تولید معرفت جدیدی به نام Science<sup>۲</sup> مسأله‌ای مستحدث است و بر پیش‌بینیهای متأثر از تعمیمات عقلی و روش قیاسی استوار بوده است و امروزه از مشاهدات و روش استقراء متأثر است. اما به هر تقدیر نیاز بشر و روح جوینده او نسبت به آینده، یک نیاز و آرمان همیشگی و ثابت بوده است.

۳. صرف نظر از نقاط مشترک و مشترک بودن در کلیت مسأله، این موضوع واحد در مصادیق و جلوه‌های سه‌گانه مذکور، تجلیات و چهره‌هایی گوناگون دارد. دایره پیش‌بینی در علوم طبیعی و علوم دقیقه متفاوت از علوم انسانی است و به نوبه خود دایره بحث در علوم انسانی از معرفت دینی فاصله می‌گیرد. می‌توان حلقه‌های بحث را بدین‌گونه به تصویر کشید.

پیش‌بینی در علوم طبیعی و دقیقه از ابعاد مختلف، وضعیتی متفاوت از علوم انسانی پیدا می‌کند؛ زیرا در علوم دقیقه همانند فیزیک و شیمی پدیده مورد بررسی و بررسی، در دو حیطه کاملاً مستقل قرار دارند و بررسی توان بهره‌گیری از امکانات آزمایشگاهی را دارد. پدیده مورد بررسی نیز قابلیت تکرار را داراست. از این‌رو می‌توان آنها را در قالب مدلسازیهای ریاضی درآورد و بنابراین از ضریب دقت بالایی برخوردار است. درحالی که علوم انسانی، با شدت و ضعف در رشته‌های گوناگون آن، از این موهبت آزمایشگاهی و فرصت و شانس تکرارپذیری پدیده و تسخیر مطلق محروم است. بنابراین، درجه نسبت پیش‌بینیهای علوم انسانی شدیدتر است؛ برای مثال در علوم سیاسی رویدادها و پدیده‌هایی رخ می‌دهد که بر خلاف پدیده‌های علوم تجربی، یکتا و بی‌تظیر هستند؛ مثلاً اگر پژوهشگر سیاسی خود را در برابر این سؤال قرار دهد که اگر پادشاه فلان کشور که مبتلا به سرطان است بمیرد چه خواهد شد؟ از آنجایی که چنین رخدادی فقط یکبار رخ می‌دهد،

یعنی فقط یکبار اتفاق می‌افتد آن پادشاه خاص در آن کشور بمیرد و متأسفانه قابلیت تکرار چنین حادثه‌ای را آن هم به میل و اختیار خود نداریم، بنابراین پیش‌بینی پیامدهای آن نیز دور از دسترس به نظر می‌رسد. البته در علوم سیاسی نیز مسائل تکرارپذیر مشابه (اما با مشابهت تقریبی، نه در حد علوم دقیقه) وجود دارد<sup>۳</sup>، اما به هر تقدیر پیوسته در علوم انسانی ما با چنین معضلی رو به رو هستیم. این معضل در مرحله هست‌شناسی به دشوار شدن پیش‌بینیها و بالاتر رفتن درصد ضریب خطای پیش‌بینیها و نسبت بیشتر آنها منجر می‌گردد. بنابراین در حالی که در علوم، مانند شیمی و فیزیک، طبقه‌بندی‌ها بر پایه همانندیها و شباهتها استوارند و با اتکاء به آنها فرضیه‌ها و گزاره‌ها از اهمیت خاصی برخوردارند، در علم سیاست و مطالعه آن تفاوتها و الگوهای نامشابه رفتاری اهمیت می‌یابد و مطالعه الگوهای بی‌قاعده و عدم تشابه ضروری است. همین امر معضل پیش‌بینی و حتی تردید در علمی بودن سیاست را پیش کشیده است. (چیلکوت، ص ۵۳)

۴. قدرت پیش‌بینی و امکانات پیش‌بینی و شدت و ضعف آن در هر علم، مبین کمیت و درجه علمی بودن آن است، همچنان که پیش‌گویی مَحَقُّوقٌ یک پیامبر نشان صدق نبوت اوست. نشان و اماره علمی بودن یک علم و درجه علم عالم نیز در قابلیت و پتانسیل خفیف یا شدید آن علم یا عالم در موضوع پیش‌بینی است. فقدان این قابلیت و خدشه‌دار شدن آن چه بسا، کل حیثیت مجموعه آن را در زیر یک علامت بزرگ سؤال قرار دهد. در نظر عامه نیز چنانچه در باب تحول در شرف وقوع یا پیامدهای حادثه‌ای سؤال شود و عالم و متخصص از ارائه پاسخ قانع‌کننده‌ای نسبت به آینده حوادث عاجز باشد در علمی بودن آن علم یا در علم آن عالم به‌طور جدی تردید حاصل می‌شود. بحثهایی که گاهی تحت عنوان بحران در علوم انسانی در غرب یا در علم خاص همچون جامعه‌شناسی یا علوم سیاسی مطرح می‌شود، یکی از دلایل آن همین ناتوانی متعدد و پیاپی در پیش‌بینی یا ارائه پیش‌بینیهای غلط و فاحش آن است. البته این بیان هرگز به معنای انتظار قطعیت از علوم انسانی نیست و به هیچ وجه قصد سلب نسبیّت از گزاره‌های علوم انسانی نیست، حتی در صورتی که تنوریهای علمی از عهده تبیین و پیش‌بینی صحیح برنیایند. در چنین حالتی بایستی به ترمیم و تکمیل جزئی از اجزاء آن اقدام کرد و در نهایت نیز آن تئوری با بُرد خرد به زیر سؤال می‌رود نه تمام آن علم؛ مگر آنکه تنوریهای بنیادین آن پیاپی دچار بحران شوند؛ اما به هر تقدیر اگر قرار باشد استثنائات یک قاعده فراوان شود، قهراً خود قاعده زیر سؤال می‌رود و دیگر از قاعده بودن ساقط می‌گردد. بنابراین همچنان که پیش‌بینی از کارکردهای یک علم است، قدرت و ضریب آن در پیش‌بینی نیز نشان صلابت و رشد علمی آن علم خواهد بود. در چنین مسأله‌ای، قدرت پیش‌بینی در علوم دقیقه نسبت به علوم انسانی آن هم در رشته‌های گوناگون آن با شدت و ضعف بسیار زیاد

است<sup>۴</sup>. بنابراین بُعد دیگری از تفاوتها آشکار می‌گردد. پوپر از این مسأله تحت استعاره «ابرها و ساعت‌ها» یاد می‌کند و مسائل علوم طبیعی و دقیقه را «ساعت‌وار» و قابل نظم و مطالعه و پیش‌بینی می‌داند اما مسائل علوم انسانی را «ابروار» می‌داند که به دلیل شکل پیچیده و حرکت «مگس‌وار» گله پشه‌گان آن نامنظم و از حیث پیش‌بینی مشکل است. (ر. ک. Gabriel and Stephen, pp. 490-522)

۵. «پیش‌بینی ناپذیر بودن» علوم طبیعی به مرحله شناخت مبهم و جهل به مرحله قبلی یعنی هست‌شناسی و رابطه علل و معلولی بازمی‌گردد و ضعف در تحلیل رابطه علت و معلولی منجر به ضعف در پیش‌بینی می‌گردد. در حالی که ضعف در علوم انسانی صرف نظر از تکرار ناپذیر بودن حوادث، به یکتایی آنها و سرشت دوگانه و دوبعدی انسان، یعنی بعد جسمی و مادی و بعد روحی و ذهنی او یا به عبارت دیگر به عامل «اختیار و اراده» برمی‌گردد. بنابراین مشکل جدیدی بر مسأله افزوده می‌شود؛ زیرا برخلاف علوم طبیعی که پدیده مورد بررسی و شخص محقق کاملاً از یکدیگر جدا و منفک هستند در علوم انسانی، محقق و پدیده انسانی نمی‌توانند از یکدیگر تفکیک‌پذیر باشند. فراتر از آن پدیده انسانی مورد مطالعه نیز برخلاف پدیده طبیعت بی‌جان از عنصر اختیار و اراده برخوردار است. بنابراین ممکن است در مقابل محرک (S) پاسخ‌گمراه‌کننده (F) را از خود بروز دهد یا آن حقایق را مخفی سازد و ما را در تعمیم نتایج و پیش‌بینی بر آن اساس دچار مشکل نماید. (سیف‌زاده، ص ۳۴) برای مثال در علوم سیاسی برخلاف علوم طبیعی و دقیقه که با طبیعت «منفعل» و «قانونمند» سروکار داریم؛ با دشمنان و در تغییر غیرایدئولوژیک آن با رقبای داخلی و خارجی روبه‌رو هستیم که درست برعکس، «فعال» عمل می‌کنند آنان نه تنها، فعالند بلکه «غیرقانونمند» هم عمل می‌کنند و اساساً با بلوف زدن، ما را به گمراهی و بیراهه می‌کشاند و حتی ممکن است غیر عقلایی رفتار کنند. بنابراین، در همه این حالات ما در پیش‌بینی دچار مشکل می‌شویم. فراتر از آن این که عمل و عکس‌العمل ما را نیز حتی بی‌پاسخ نمی‌گذارد. بنابراین، در یک نظام تعامل متقابل بایستی به جستجوی معمای پیچیده پیش‌بینی پرداخت.

۶. قدرت ایجاد اختلال در روند تحقق پیش‌بینی در علوم انسانی و فقدان نسبی این مسأله در علوم دقیقه از دیگر موارد و جوه تمایز این دو طبقه از دانش بشری است. این وجه تمایز به نوبه خود از همان تفاوت محقق در مطالعه «پدیده‌های طبیعی» و «پدیده‌های انسانی» نشأت می‌گیرد. به عبارت دیگر پدیده انسانی ثابت نمی‌ماند و متغیرهای پویای آن قابل کنترل و ثابت نگه داشتن نیست. بنابراین هنگامی که یک محقق علوم انسانی وقوع رخدادی را پیش‌بینی کرد؛ دیگران بی‌تفاوت نخواهند ماند، بلکه از خود عکس‌العمل نشان می‌دهند و نفس پیش‌بینی، واکنش افراد را برمی‌انگیزد و ممکن است در اثر تلاشهای آنان روند تحقق تغییرات مورد انتظار مختل شود. انسان

سیب نیست که فیزیکدان ستوط آن را از درخت نظاره گر باشد. انسان، فعال است به عبارت دیگر ما هنگام پیش‌بینی یک امر و واقعیت؛ کار دیگری نیز انجام می‌دهیم و آن ارزیابی خوشایندی یا غیر مطلوبیت و بدفرجامی نتیجه تحقق آن پیش‌بینی است. آنگاه در صورتی که تحقق پیش‌بینی مستلزم نتایج نکبت‌بار و منفی باشد و منافع و ارزشهای ما را تهدید کند، سیاست مقابله با آن و پیشگیری از تبعات منفی متعاقب آن را در پیش می‌گیریم تا آن واقعه رخ ندهد یا در صورت اجتناب‌ناپذیری وقوع، دست‌کم دامنه آن را محدود سازیم. بنابراین یکی از نکات شیرین بحث و بررسی پیش‌بینی در علوم انسانی و وجه تمایز آن با علوم دقیقه آن است که «پیش‌بینی کننده با همان پیش‌بینی که می‌کند مقدماتی فراهم می‌کند که آنها تحقق نپذیرند!» (چند مقاله درباره دورنگری، ص ۴۳) در چارچوب این اندیشه، تصمیم حاصل از پیش‌بینی باید این باشد که آثار و عوامل نامساعد را خنثی کرد، گاستول بورژ می‌گوید: «پیش‌بینی کردن هر حادثه تلخ مشروط است ما پیش‌بینی می‌کنیم که اگر دست روی دست بگذاریم و بنشینیم و جریان امور را تغییر ندهیم آن حادثه ناگوار رخ خواهد داد.» (همان، ص ۱۰)

نظریه پردازان مدافع مارکسیسم در پاسخ به انتقاد عدم تحقق پیش‌بینی مارکس در باب وقوع انقلاب در کشورهای پیشرفته و توسعه یافته صنعتی همچون آلمان معتقدند که پیش‌بینی مارکس را کاپیتالیستها و سرمایه‌داران نیز شنیدند و آنان نیز در صدد مقابله با آن برآمدند و با اشباع نسبی خواسته‌های طبقه انقلابی کارگر موجبات محافظه‌کاری این طبقه کارگزار اصلی انقلاب را فراهم ساختند. بنابراین بدین وسیله مانع تحقق پیش‌بینی انقلاب مارکس شدند. محدودیت‌های چهره داخلی سیاست خارجی و چهره خارجی سیاست داخلی نیز از همین مسأله نشأت می‌گیرد. در صورتی که مختل‌سازی روند تحقق پیش‌بینی در علوم دقیقه ناممکن است. چنین نیست که با کشف قانون جاذبه فیزیکدان بتواند از این پس، از افتادن سیب از درخت ممانعت ورزد یا از مسیر نور به خط مستقیم جلوگیری کند یا از کسوف کامل در تاریخ ۲۴ ژوئن سال ۲۱۵۰ میلادی (یعنی حدود ۱۵۰ سال دیگر) که به مدت ۷ دقیقه و ۱۴ ثانیه طول خواهد کشید، جلوگیری کند. (روزنامه جمهوری اسلامی، شنبه، ۱۳۷۰/۴/۲۲)

۷. تفاوت دیگر پیش‌بینی در علوم انسانی با علوم دقیقه از ویژگی قبل ناشی می‌شود و آن «آینده‌سازی» است. انسان همان‌گونه که گفته شد شیء نیست که در آن نتوان تصرف کرد بلکه تصور و پنداری که انسان از آینده و سرنوشت خویش دارد بر رفتار او تأثیر می‌گذارد. (چند مقاله درباره دورنگری، صص ۴۱-۴۴) بنابراین با آرمان‌شناسی یک فرد می‌توان جهت‌گیریهای سیاسی او را حدس زد و با آرمان‌شناسی یک ملت و ملل همگن می‌توان به پیش‌بینی رفتار سیاسی آنان دست زد.

از این جهت معنای پیش‌بینی در علوم انسانی کاملاً با معنایی که در علوم طبیعی دارد، متفاوت است. در علوم انسانی پیش‌بینی عبارت است از تعیین رفتار و روابط متقابل انسانها با یکدیگر و بنابراین مسأله محوری، رفتار انسانهاست و پیش‌بینی در ارتباط با توجه به رفتار آنها صورت می‌گیرد نه جدای از آنها. لازمه چنین پیش‌بینی آن است که مفهومی که از آینده داریم بایستی مجدداً تعریف شود. آینده فقط آن نیست که ما پیش‌بینی می‌کنیم که امکان وقوع دارد. بلکه آینده آن چیزی است که ما خواسته‌ایم و کوشیده‌ایم تا به وقوع بپیوندد. به این ترتیب دیگر منتظر آینده نخواهیم نشست، بلکه می‌کوشیم تا آینده را از پیش بسازیم.

۸ نکته دیگر رابطه «پیش‌بینی» با «تصمیم‌گیری» است. به‌رغم آنکه هر دو گزاره و بیانی در باب آینده‌اند، اما تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند. مثلاً درحالی‌که پیش‌بینی، با استناد به شواهد و قرائن، نظری درباره آینده ممکن‌الوقوع است، تصمیم‌گیری یک اراده و انگیزه بر انجام کاری در آینده نیز هست. (Seruton, 1982 p. 369) با این همه گفته می‌شود که پیش‌بینی جزء لاینفک تصمیم‌گیری انسان است. افراد، خانواده‌ها، جامعه‌ها و ملتها زندگانی خود را بر حسب آنچه تصور می‌رود در روز، ماه، سال یا دهه بعد پیش می‌آید، تنظیم می‌کنند و انسانها همواره در زندگی پیش‌بینی و بر اساس آن تصمیم‌گیری می‌کنند. (هاگت، ص ۵۶۲) تصمیمات سیاسی نیز پیوسته تحت تأثیر پیش‌بینی‌ها قرار می‌گیرد. هنگامی که در انتخابات تصمیم می‌گیریم که به الف یا ب رأی دهیم، قبل از اینکه به الف یا ب رأی دهیم در باب پیامدهای انتخاب هر یک از آنها و اینکه پس از انتخاب شدن، هر یک از آنان چه خواهند کرد؟ تا حدودی مطلع شده‌ایم. هر چند ممکن است این حدس و پیش‌بینی درباره آینده محدود یا غلط باشد، ولی در هر صورت بدون پیش‌بینی هر چند پیش‌بینی غلط، تصمیم‌گیری نمی‌کنیم. به بیان دیگر چنانچه احتمال بدهیم که حتی بر فرض شرکت یا عدم شرکت من، الف انتخاب خواهد شد و مشارکت سیاسی ما تأثیری در نتیجه آرا ندارد یا اگر تصور و پیش‌بینی کنیم که چه الف انتخاب شود چه ب هیچ‌گونه تفاوتی نخواهد داشت؛ در این صورت تمایلی به مشارکت از خود نشان نخواهیم داد. (دال، ص ۱۶۸)

۹. موضوع پیش‌بینی در علوم انسانی بخوبی نشان می‌دهد که چگونه گه‌گاه نظریه‌پردازی در خدمت تأمین منافع و ارزشهای گوناگون اقلیت نظریه‌پرداز قرار می‌گیرد و به اصطلاح اصل عینیت و بی‌طرفی محقق و عدم دخالت ارزشها و آمال محقق؛ رعایت نمی‌شود، زیرا اساساً چنین چیزی ناممکن است و به تعبیر حضرت علی (ع) «اهل الدنيا کرکب یسار بهم و هم نیام» پژوهشگر علوم انسانی آگاهانه یا ناخودآگاه تحت تأثیر ارزشها و مطلوبهای خویش است. در علوم انسانی در عصر فرارفتارگرایی نیز این اصل تأیید شده است که محقق نمی‌تواند بی‌طرف باشد و به ناچار



بیش بینهایش سو بژکتیو و آمیخته با ارزشهایش است. این مسأله در مصادیق گوناگونی نمایان است. مدل توسعه «روستو» به جوامع در حال توسعه چنین القا می‌کند که برای توسعه یافتگی بایستی پا جای پای غرب گذاشت و الگوی واحد و خطی غرب در توسعه را برگزید. فرانسیس فوکویاما (Fukuyama) با نظریه «پایان تاریخ» (The End of History) به مرحله بلوغ بشر و بی‌رقیبی ایدئولوژی لیبرالیسم و سیستم سرمایه‌داری غرب اشاره می‌کند یا مدل ژئوپولیتیکی رابرت مک‌کول (Robert W. McCol) با تقسیم‌بندی مناطق جهان به مناطق جنگ، مناطق حساس و مناطق فرار بهترین کاربرد خویش را در توجیه سیاستهای تجاوزکارانه امریکا و اسرائیل نشان می‌دهد؛ زیرا تحت این عنوان که چون مناطق «حساس» و «منافع حیاتی» آنها به خطر افتاده است، پس ظهور کنش سیاسی قطعی است، اقدامات توسعه‌طلبی خویش را مشروع و موجه جلوه می‌دهند. (ر.ک. میرحیدر، صص ۱۸-۲۱)

احتمال آنکه الوین تافلر با آینده‌نگریهای خویش و ترسیم حوادث آینده از قبل، عملاً رفتار سیاسی جوامع دیگر را همسو با منافع امریکا تحت تأثیر قرار دهد بسیار قوی است.<sup>۵</sup>

وقتی پیش‌بینی شود که آینده چنین و چنان خواهد شد، نتیجه گرفته می‌شود که پس بایستی ابتکار عمل را در دست داشت و از هم اکنون و پیشاپیش از چنان وضعیتی استقبال و خود را با آن وضعیت هماهنگ کرد. بنابراین به گونه‌ای بسیار زیرکانه بر روند آینده جوامع بشری همسو با منافع ارزشهای تمدن غربی تأثیر گذاشته می‌شود. البته این بدان معنا نیست که همه تئوریهای علوم غربی را در پرتو نظریه توطئه تفسیر کنیم بلکه بدان معناست که ممکن است به عمد یا ناخودآگاه نظریه پرداز در جهت تحکیم ارزشهای خود و تهدید ارزشهای دیگر ملل پیش رود یا از نظریه او در این جهت بهره‌برداری شود. همچنانکه نظریه هانتینگتون که در آن «برخورد تمدنها» (هانتینگتون، ۱۳۷۴) را در آینده پیش‌بینی می‌کند، می‌تواند برای جبران خلأ دشمن و رقیب در جهان پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، طراحی شده باشد. در پرتو آن با خلق دشمنی جدید در جبهه‌های متحد به نام «تمدن اسلامی و کنفوسیوسی» می‌کوشد تا اولاً جبهه اروپا-امریکایی را همچنان متحد نگه دارد و ثانیاً وحدت درونی جامعه ایالات متحده را تضمین کند؛ زیرا پیوسته بخشی از انسجام و وحدت درونی بر اساس «اصل ضدیت» و وجود دشمن یا رقیب مشترک محقق می‌شود. غیبت دشمن، گروه‌ها و کشورهای متحد را متفرق می‌کند. از باب مثال احزاب جهادی متعدد در افغانستان تا زمانی که شوروی در خاک آنها حضور داشت، بر اساس فرضیه «وحدت آفرینی دشمن مشترک» با یکدیگر متحد بودند، اما به محض خروج شوروی دچار تفرقه و جنگ داخلی شدند. مصادیق بسیار متعددی را می‌توان برای آن ارائه کرد، غرض نشان دادن اهمیت وجود یک رقیب در ایجاد انسجام

درونی است و نظریه هانتینگتون در چنین راستایی قابل تفسیر و پیشگویی وی حاوی چنین معنایی است.

آنچه گفته شد، گوشه‌ای از افشای ابعاد موضوع پیش‌بینی بود. طبیعی است هنوز وجوه فراوان دیگری ناگفته مانده است. در عرصه سیاست، مقدرات و تصمیم‌گیریها در زمام اختیار نخبگان سیاسی است. برای شناخت و پیش‌بینی حوادث و روندهای آینده شخصیت‌شناسی این رهبران ضروری است. زین سبب در حوزه روانشناسی سیاسی از دیرباز این موضوع در دستور کار قرار گرفته و می‌گیرد. انگلیسیها از طریق شناخت هیتلر و افکار وی با بررسی و تحلیل مطالب کتاب «نبرد من» در پیش‌بینی اهداف آینده هیتلر موفق بودند و جوزف استالین ناباورانه شاهد تحقق پیش‌بینی و هشدارهای مکرر انگلیسیها در باب حمله آلمان به شوروی بود. بنابراین پیش‌بینیهای سیاسی ریشه در شناخت رهبران سیاسی و جهان اصغر آنان دارد. همانسان که این پیش‌بینیها بعضاً به شناخت حوادث جهان اکبر برمی‌گردد. در واقع گاه پیش‌بینیهای سیاسی تابعی از تحولات در سایر عرصه‌ها؛ نظیر تحولات صنعتی و رشد فناوریها یا تحولات اقتصادی و جز آن است. با این همه، معمای پیش‌بینی و حدیث عطش داتایی انسان نسبت به آینده در بسیاری از عرصه‌ها همچنان رمزآلود نیازمند کاشف‌المحجوب است.

## توضیحات

۱. محمدی‌نژاد علاقه به پیش‌بینی را ناشی از عوامل ذیل می‌داند: الف) حسی کنجکاوی ذاتی بشر به منظور آگاهی از وقایعی که در آینده رخ خواهد داد (نیاز فطری)، ب) احتیاج بشر به جلوگیری از حوادث غیرمترقبه (دفع ضرر) و ج) نیاز بشر به برنامه‌ریزی برای آینده و بهینه‌سازی محیط زیست و بهبود وضع زندگی (جلب نفع). (ر. ک محمدی‌نژاد، ص ۳۹).
۲. این دانش نوظهور بشری که محتاج نامگذاری جدیدی در فارسی است همچنان فاقد واژه معادل فارسی می‌باشد.
۳. از جمله این امور تکرارپذیر «پدیده انتخاب و رفتار سیاسی انتخاباتی که با استفاده از وسایل و طرق مختلف، می‌توان با ضریب احتمال بالایی به پیش‌بینی نتایج انتخابات دست زد.
۴. البته در علوم طبیعی نیز پدیده‌های تکرارپذیری همچون زلزله هنوز قابل پیش‌بینی نیست یا با ضریب خطای بالایی؛ نظیر پیش‌بینیهای هواشناسی صورت می‌گیرد یا فلان داروی خاص پس از مدتی تأثیر مورد انتظار بر روی میکروبی خاص را از دست می‌دهد.
۵. ر. ک. به کتب الوین تافلر با عناوین «موج سوم» (ترجمه شهیندخت خوارزمی)، ورقهای آینده

(ترجمه عبدالحسین نیک گهر) و جابجایی قدرت (ترجمه شهیددخت خوارزمی) و کتب «جنگ و ضد جنگ» (ترجمه شهیددخت خوارزمی، نشر سیمرغ، ۱۳۷۲) و نیز «ساب - بیو».

## منابع

۱. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون؛ ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲.
  ۲. چالمرز، آلن. ف. چیستی علم؛ درآمدی بر مکاتب علم‌شناسی فلسفی؛ ترجمه سعید زیباکلام، تهران: سمت، ۱۳۷۱.
  ۳. چند مقاله درباره دورنگری؛ مترجم امیرحسین جهانگیرلو، تهران: انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، ۱۳۴۷.
  ۴. چیلکوت، رونالد؛ نظریه‌های سیاست مقایسه‌ای؛ ترجمه وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۸.
  ۵. خلیل‌زاد زالمی و یان لسر؛ استراتژی برای قرن بیست و یکم؛ ترجمه مرکز تحقیقات و بررسی‌های بیروت، تهران، نشر آمن، ۱۳۷۹. مشخصات کتاب به زبان اصلی:
- Zalmay Khalilzad & Ian Lesser; *Sources of conflict in the 21st century: regional futures and US Strategy*, RAND, 1989.
۶. داگلاس، آلفرد؛ پی‌چینگ یا کتاب‌تقریرات؛ کهن‌ترین حکمت فالنامه چینی، ترجمه سودابه فضائی، تهران: نقره، ۱۳۶۸.
  ۷. دال، رابرت. تجزیه و تحلیل جدید علم سیاست، حسین مظفریان، تهران، [بی‌نا]، ۱۳۶۴.
  ۸. داموس، نوستر؛ پیش‌گویی‌های نوستر داموس، ترجمه پوران فرخ‌زاد، تهران: نشرنی، ۱۳۷۹.
  ۹. دوچ، مورتون و روبرت م. کراوس؛ نظریه‌ها در روانشناسی اجتماعی؛ ترجمه مرتضی کتبی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۴.
  ۱۰. رفیع‌پور، فرامرز؛ کندوکاوها و پنداشته‌ها، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.
  ۱۱. روریش، ویلفرد؛ سیاست به مثابه علم؛ ترجمه ملک یحیی صلاحی، تهران: سمت، ۱۳۷۲ و سریع‌القلم، محمود؛ مجله سیاست خارجی، شماره ۲، خرداد ۱۳۶۷.
  ۱۲. روزنامه جمهوری اسلامی، «خبر»، شنبه، مورخ ۱۳۷۰/۴/۲۲.
  ۱۳. سیف‌زاده، حسین؛ نظریه‌پردازی در روابط بین‌الملل؛ تهران: سمت، ۱۳۷۹.
  ۱۴. محمدی‌نژاد، حسن؛ روش تحقیق و آمار در علوم سیاسی و جامعه‌شناسی؛ تهران: انتشارات مؤسسه عالی علوم سیاسی و امور حزبی، ۱۳۴۵.
  ۱۵. میرحیدر دره، (مهاجرانی)؛ تحلیل رفتار بین‌الملل بر اساس یک مدل ژئوپولیتیکی؛ اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۴۱ و ۴۲.

ادامه در صفحه ۴۷

3. Childress, C. (1998). Potential risks and benefits of Online Psychotherapeutic interventions [on-line]. Available (Nov.2002):<http://www.ismho.org/issues/9801.htm>.
  4. Kardas, E. P. (1999). Psychology Resources on the World Wide Web. Brooks/Cole Publishing Company.
  5. National Board for Certified Counselors (2001). The Practice of Internet Counseling [on-line]. Available (Nov.2002):<http://www.nbcc.org/ethics/webethics.htm>.
  6. Suler, J. (1998). Online Psychotherapy and Counseling [on-line]. Available (Nov.2002): <http://www.rider.edu/users/suler/psyber/therapy.html>
- 

ادامه از صفحه ۱۴

۱۶. هاگت، پیتر؛ جغرافیا ترکیبی نو، ترجمه شاپور گودرزی نژاد، ج ۲، تهران: سمت، ۱۳۷۵.
۱۷. هانتینگتون، ساموئل؛ برخورد تمدن‌ها؛ ترجمه مجتبی امیری وحید، تهران: وزارت امور خارجه، مؤسسه چاپ و انتشارات، ۱۳۷۴.

18. Gabriel A. Almond and Stephen, Genco, *Clouds, Clocks, And The Study of Politics, World Politics, Vol. 29. No. 4, July 1977.*
19. Kuper, Adam And Jessica Kuper; *The Social Science Encyclopedia*, London: Routledge and Kegan Paul, 1985.
20. Scruton, Roger; *A Dictionary of Political Thought*; London: Macmillan Press, 1982.
21. Singer, David J.; "Level of Analysis Problem" in International politics and foreign policy; (New York and London: The Free press, 1969).